

بررسی رابطه بلندمدت کسری بودجه و عملکرد اقتصاد کلان در ایران: یک تحلیل نظری و تجربی

تاریخ دریافت: ۱۳۸۵/۱/۲۳ . تاریخ پذیرش: ۱۳۸۵/۱۲/۲۰

احمد جعفری صمیمی^۱

محمد علیزاده^۲

خسرو عزیزی^۳

چکیده

هدف مقاله حاضر بررسی رابطه بلندمدت کسری بودجه دولت و عملکرد اقتصاد کلان ایران می‌باشد.

برای این منظور رشد اقتصادی به عنوان متغیر تعیین کننده عملکرد اقتصاد کلان و در حقیقت به عنوان متغیر وابسته و متغیرهایی مانند کسری بودجه دولت، مخارج عمرانی، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، درآمد مالیاتی، تورم و نرخ رشد نیروی کار به عنوان متغیرهای مستقل مدنظر قرار گرفته‌اند.

باتوجه به ناپایا بودن اغلب متغیرهای اقتصاد کلان و مشکلات مربوط به برآورد الگوهای اقتصادسنجی از روشهای سنتی، ابتدا با استفاده از آزمونهای دیکی - فولر تعمیم یافته و پایا نمودن متغیرها به دلیل تأکید بر بررسی ارتباط بلندمدت بین کسری بودجه و رشد اقتصادی از روش همجمعی جوهانسون - جوسیلیوس استفاده شده است.

نتایج تحقیق حاضر با توجه به اطلاعات سری زمانی متغیرهای مورد نظر در سالهای ۱۳۵۷-۱۳۸۳ حاکی از وجود رابطه بلندمدت منفی بین کسری بودجه و رشد اقتصادی در ایران می‌باشد. همچنین نتایج مطالعه نشانگر رابطه مثبت تعادلی بلندمدت میان مخارج عمرانی دولت به عنوان تکمیل کننده مخارج سرمایه‌گذاری بخش خصوصی با رشد اقتصادی می‌باشد. از دیگر نتایج تحقیق حاضر می‌توان به ارتباط منفی بین تورم و رشد اقتصادی اشاره نمود. باتوجه به نتایج فوق، کنترل کسری بودجه و اصلاحات اقتصادی در بخش عمومی از قبیل واگذاری فعالیت‌ها به بخش غیردولتی و وابستگی کمتر دولت به بانک مرکزی به منظور کاهش اثرات نامساعد کسری بودجه بر عملکرد اقتصاد کلان پیشنهاد شده است.

کلید واژه: کسری بودجه، همجمعی، عملکرد اقتصاد کلان، اقتصاد ایران.

JEL: H11,H62, E62,E1

E.Mail:Jafarisa@yahoo.com

E.Mail:Alizadeh_176@yahoo.com

E.Mail:Azizi_Kh@yahoo.com

۱. استاددانشکده اقتصاد و علوم اداری دانشگاه مازندر آن

۲. دانشجوی دوره دکتری علوم اقتصادی دانشگاه مازندران

۳. عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فیروزکوه

۱- مقدمه

تخصیص، توزیع و ثبات به عنوان وظایف اقتصادی دولت شناخته می‌شوند. بودجه مهمترین ابزار برای دستیابی به وظیفه ثبات اقتصادی (شامل اهدافی از قبیل تثبیت قیمت‌ها، اشتغال کامل و رشد اقتصادی) می‌باشد. برای رسیدن به اهداف ثبات اقتصادی که منجر به تعادل در اقتصاد کلان خواهد شد، دولت‌ها می‌باید توجه خود را معطوف به تخصیص بهینه بودجه نمایند.

در کشورهای در حال توسعه، فقدان سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و کمبود عرضه کل سبب استفاده از سیاست کسری بودجه می‌شود. این سیاست باید با هماهنگی عرضه کل صورت گیرد. در غیر این صورت نه تنها رکود را برطرف نمی‌کند، بلکه تورم شدیدی به بار خواهد آورد و اثرات نامساعدی بر متغیرهای کلان اقتصادی برجا خواهد گذاشت. دولت نیز باید با افزایش آن بخش از مخارج خود که تکمیل کننده مخارج سرمایه‌گذاری بخش خصوصی است، زمینه حضور فعال بخش خصوصی در اقتصاد فراهم نماید. بنابراین با این‌گو نه سیاست کسر بودجه می‌توان بر اجزای تقاضای کل تأثیر گذاشت. این نوع سیاست کسری بودجه، امروزه در کشورهای در حال توسعه به عنوان یک ابزار سیاستی بسیار مهم تلقی می‌شود. کینز و طرفدارانش از چنین سیاستی در اقتصاد دفاع کرده‌اند. زیرا کینزین‌ها معتقدند که اثرات انبساطی کسری بودجه هر چند باعث عدم تعادل در بودجه می‌شود، اما اقتصاد کلان را به سمت تعادل حرکت می‌دهد. بنابراین تعادل در اقتصاد کلان را بر تعادل در بودجه ترجیح می‌دهند.^۱

اقتصاددانان مکاتب مختلف همواره درباره تعادل در بودجه و عملکرد اقتصاد کلان اختلاف نظر داشته‌اند. بنابراین در خصوص بودجه و عملکرد اقتصاد کلان همواره نمی‌توان پاسخ قاطعی داد که آیا کسری بودجه بر متغیرهای اقتصاد کلان اثر مثبت یا منفی دارد. زیرا اثرات اقتصادی کسری بودجه به علت چگونگی به‌وجود آمدن و چگونگی تأمین مالی آن و شرایط اقتصاد کلان بستگی خواهد داشت.

مقاله حاضر به منظور بررسی ارتباط کسری بودجه با عملکرد اقتصاد کلان در ایران با تأکید بر رشد اقتصادی در ۵ بخش تنظیم شده است. پس از مقدمه، بخش دوم مقاله حاضر، به بررسی نظریه‌های مختلف و مطالعات انجام شده کشورهای مختلف در خصوص اثر سیاست کسری بودجه بر متغیرهای کلان اقتصادی می‌پردازد. بخش سوم به کسری بودجه و عملکرد اقتصاد کلان در ایران اختصاص دارد. در بخش چهارم به ارائه مدل و برآورد آن پرداخته شده است. در بخش پایانی نیز نتیجه‌گیری و پیشنهادها آمده است.

۲- دیدگاه‌های نظری و مطالعات انجام شده**۲- الف) دیدگاه‌های نظری**

هدف از این بخش مرور برخی بحث‌های عمده نظری در خصوص رابطه کسری بودجه دولت و متغیرهای مهم اقتصاد کلان می‌باشد. از بین متغیرهای اقتصاد کلان، رشد اقتصادی معرف وضعیت اقتصاد کلان هر کشور و از مهمترین متغیرهای مورد توجه کشورهای در حال توسعه می‌باشد. کلاسیک‌ها معتقدند که دولت خوب دولتی است که حداقل درآمد و هزینه را داشته باشد و در امور اقتصادی دخالت نکند. آنها همچنین معتقدند دولت موظف به رعایت تعادل در بودجه سالیانه خود است. برای این نظریه خود، به دلایلی از قبیل مطلوب بودن تعادل در بودجه، عدم مهارت‌ورم در شرایط عدم تعادل در بودجه و جلوگیری از رشد بخش عمومی در صورت تعادل در بودجه اشاره می‌نمایند.

آدام اسمیت اقتصاددان معروف کلاسیک و فریدمن از این نظریه حمایت می‌کنند. در نتیجه استفاده از ابزارهای سیاست مالی مانند سیاست کسر بودجه مورد قبول این اقتصاددانان واقع نمی‌شود و تعادل در بودجه یک اصل تلقی می‌شود؛ در حالی که کینز معتقد است در شرایط رکود فقط از طریق افزایش مخارج دولت می‌توان تقاضای کل را افزایش داد. بنابراین، این کسری بودجه به دلیل اثر مثبت بر تقاضای کل اقتصاد، نه تنها نامطلوب نیست بلکه در یک مدیریت کارآمد بودجه می‌تواند بسیار مطلوب ارزیابی شود. بنابراین کینز تعادل در اقتصاد کلان را بر تعادل در بودجه سالانه ترجیح می‌دهند.

کینزین‌ها معتقدند که چون مخارج سرمایه‌گذاری در آینده درآمد ایجاد می‌کند، اگر دولت در این مخارج دچار کسری شود و برای تأمین مالی کسری بودجه استقراض کند، در آینده می‌تواند از محل افزایش درآمدها، بدهی‌های خود را پرداخت نماید؛ زیرا دولت می‌تواند کسری بودجه دوره رکود را با مازاد بودجه دوره رونق جبران کند و بنابراین از تعادل در بودجه ادواری (حالتی مابین تعادل بودجه کلاسیک‌ها و عدم تعادل در بودجه کینزی) حمایت می‌کنند.^۱ در خصوص اثرات اقتصادی کسری بودجه دودیدگاه عمده وجود دارد. دیدگاه سنتی و دیدگاه طرفداران نظریه برابری ریکاردویی. ابتدا آثار کسری بودجه بر متغیرهای کلان اقتصادی را از این دودیدگاه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲- الف-۱) طرفداران دیدگاه سنتی

از نظر طرفداران دیدگاه سنتی که مورد تأیید بسیاری از اقتصاددانان از جمله اقتصاددانان کلاسیک است، کاهش در مالیات‌ها باعث افزایش در مصرف جاری خواهد شد، بالارفتن مصرف بر سیستم اقتصادی اثر خواهد گذاشت و در کوتاهمدت افزایش مصرف موجب افزایش تقاضای کل می‌شود؛ بنابراین سطح تولید و اشتغال زیاد می‌شود. دیدگاه مرسوم نئوکلاسیک در مورد کسری بودجه بر این باور است که کاهش در مالیات به افزایش در مصرف

منجر می‌شود. پس‌انداز بخش خصوصی متناظر با کسر بودجه افزایش نمی‌یابد و پس‌انداز ملی کاهش می‌یابد. دلیل منطقی افزایش تقاضای مصرف‌کنندگان این است که وقتی سیاست کسر بودجه اعمال می‌شود و مالیات را به نسل‌های بعدی منتقل می‌کند، مصرف‌کنندگان (که در یک دوره زمانی محدود قرار دارند) احساس می‌نمایند که ثروت آنها افزایش یافته‌است و بنابراین مصرف خود را افزایش می‌دهند. زیرا نئوکلاسیک‌ها برای تجزیه و تحلیل آثار اقتصادی کسری بودجه فروضی از قبیل محدود بودن عمر مصرف‌کنندگان و برنامه‌ریزی مصرف‌کنندگان برای مصرف در طول زندگی بر اساس یک راه حل بهینه بین دوره‌ای که امکان قرض گرفتن وجود داشته باشد، رادر نظر می‌گیرند. کینزین‌ها استدلال‌ات خود را بر پایه دوفرض امکان عدم بکارگیری منابع تولید در سطح اشتغال کامل و کوتاه نگر بودن مصرف‌کنندگانی که دچار محدودیت نقدینگی هستند بنا نهادند. فرض دوم کینزینها بیان کننده این نکته است که مصرف نسبت به تغییرات در آمد قابل تصرف بسیار حساس است. در افراد کوتا‌نگر میل نهایی به مصرف زیاد است و سیاست کسری بودجه باعث افزایش مصرف می‌شود، زیرا افراد کسری بودجه را همچون ثروت خالص، که می‌تواند تقاضای کل را افزایش دهد، در نظر می‌گیرند. بنابراین از دیدگاه کینزین‌ها کسری‌های بودجه علی‌رغم این حقیقت که باعث بالا رفتن نرخ بهره می‌شود، ممکن است سبب رونق و رشد کلی اقتصاد گردد. از طرف دیگر سرمایه‌گذاری دولتی بالاتر می‌تواند سبب افزایش بهره‌وری کل، سرمایه‌گذاری خصوصی شده و در نتیجه زمینه افزایش در سرمایه‌گذاری خصوصی را فراهم سازد. بنابراین از دیدگاه کینزین‌ها کسری بودجه دولت می‌تواند باعث افزایش در مصرف و سرمایه‌گذاری و همچنین افزایش در تقاضای کل گردد.

در مجموع باید گفت استفاده از سیاست کسری بودجه در صورتی می‌تواند به افزایش تولید و رشد اقتصادی کشور کمک کند و دولت را در اجرای برنامه‌های یاری دهد که دولت در زیربنای اقتصادی در نتیجه افزایش مخارج خود، مانند سرمایه‌گذاری دولتی خصوصاً سرمایه‌گذاری در بخش‌های زیربنایی مثل بزرگراه‌ها، سیستم‌های آب و فاضلاب، حمل و نقل، نیرو و به سیاست کسری بودجه متوسل شود. سرمایه‌گذاری این‌گو نه مخارج دولت در درازمدت می‌تواند به افزایش تولید و رشد اقتصادی کمک نماید و با توسعه صرفه جویی‌های خارجی مشوق سرمایه‌گذاری بخش خصوصی شود. آثار اقتصادی تأمین مالی کسری بودجه در درازمدت بستگی به بازدهی مخارج سرمایه‌گذاری دولت و موفقیت این سرمایه‌گذاری‌ها خواهد داشت. اگر بخش مهمی از مخارج دولت در طرح‌هایی اختصاص یابد که بازدهی فوری داشته باشند، می‌توان تا اندازه‌ای فشارهای نامساعد اقتصادی از جمله تورم را کاهش داد؛ ولی ایجاد چنین موقعیت‌هایی در کشورهای جهان سوم امکان‌پذیر نیست و با سیاست کسری بودجه، شاهد ایجاد آثار نامطلوب اقتصادی بر متغیرهای کلان اقتصادی خواهیم بود.

۲- الف- دیدگاه برابری ریکاردویی^۱

دیدگاه دیگر در خصوص کسر بودجه نظریه ریکاردین‌ها است که به برابری ریکاردویی^۲ معروف است. نخستین بار توسط دیوید ریکاردو^۳ مطرح گردید و در نهایت این نظریه توسط رابرت بارو^۴ تکمیل شد. این نظریه بر اساس دو فرض انتظارات عقلایی مبنی بر این‌که خانوارها آینده نگر هستند و فرض افق دید خانوارها که تازمان وضع مالیات می‌باشد، شکل گرفته است.

گروه دیگری از اقتصاددانان با نفوذ، طرفدار برابری ریکاردویی هستند که بر این باورند که کسری بودجه بر مصرف، پس‌انداز و انباشت سرمایه اثر نمی‌گذارد. بحث درباره اثرات بدهی دولت بر متغیرهای اقتصاد کلان از این دودیدگاه سرانجام به بحث درباره مصرف‌کننده تبدیل می‌شود که آیا مصرف‌کنندگان منطقی یا نزدیک بین^۵ هستند؟ آیا امکان گرفتن وام برای آنها وجود دارد؟ آیا آنان از راه عاطفه انسانی و نوع دوستی با نسل‌های آینده رابطه اقتصادی دارند و برای آنها اثر باقی می‌گذارند؟

چون دولت با کاهش مالیاتها و تأمین کسری بودجه از طریق استقراض در آینده مجبور می‌شود برای بازپرداخت بدهی‌های خود و بهره آنها مالیاتها را افزایش دهد، بنابراین دیدگاه ریکاردو معتقد است که مردم به تجربه دریافته‌اند که افزایش در قرضه دولت در نتیجه کاهش مالیاتها در زمان حال یک درآمد موقت نصیب فرد می‌کند و مصرف‌کنندگان برای فراهم کردن امکان پرداخت مالیات بیشتر در آینده به دنبال افزایش قرضه دولت، بیشتر پس‌انداز می‌کنند و افزایش در پس‌اندازهای مردم، وام و اعتبارهای بیشتری را در اختیار خانواده‌ها و بنگاه‌های اقتصادی قرار می‌دهد و در نتیجه افزایش تقاضای وام به وسیله دولت، توسط افزایش پس‌انداز خنثی می‌شود و بنابراین نرخ بهره تغییر نمی‌کند و کاهش در مالیاتها درآمد دائمی ایجاد نمی‌کند و خانوارها درآمد موقت را پس‌انداز می‌کنند و مصرف خود را تغییر نمی‌دهند تا از بابت پس‌انداز، بدهی‌های مالیاتی آینده را که کاهش مالیاتهای جاری باعث به وجود آمدن آنها شده است، بپردازند. بنابراین هر کاهش در مالیات فعلی می‌باید با افزایش مالیاتهای آینده مطابقت داشته باشد و افزایش پس‌انداز خصوصی، کاهش پس‌انداز بخش عمومی را کاملاً جبران خواهد کرد. پس‌انداز ملی و در نتیجه نرخ بهره بدون تغییر باقی می‌ماند. بنابراین سرمایه‌گذاری بخش خصوصی بدون تغییر خواهد ماند.

اثرات کاهش مالیات ناشی از کسری بودجه سبب افزایش متناسب در پس‌انداز بخش خصوصی می‌شود و با توجه به منطقی بودن مصرف از سوی مصرف‌کنندگان و در

۱. منکیو گریگوری ن. مترجم: برادر آن شرکاء و پارسانیان ص (۵۷-۵۳۷). (۱۳۸۳).

2. Ricardian Equivalence

3. David Ricardo

4. Robert Barro

5. Myopic

نظرگرفتن درآمد دائمی مصرف‌کنندگان، با عدم تغییر در پس‌انداز ملی، نرخ بهره تغییر نمی‌کند.

ریکاردو بر این عقیده بود که افزایش در کسری بودجه، ناشی از افزایش هزینه‌های دولت بوده که به هر حال باید در زمان حال یا بعداً پرداخت شود. بنابراین کاهش مالیات‌ها که از سیاست کسری بودجه ناشی شده است، هیچ اثری بر مصرف و پس‌انداز ندارد و از این طریق سایر متغیرهای اقتصادی از جمله رشد اقتصادی را بدون تغییر باقی می‌گذارد. در حالی که طرفداران دیدگاه سنتی معتقدند که مصرف‌کنندگان چنین تصور می‌نمایند که کاهش مالیات‌های جاری که سبب کسری بودجه شده و از طریق وام تأمین مالی شود، درآمد آنها را افزایش داده (هر چند که چنین نشده) است؛ چون مصرف‌کنندگان نزدیک‌بین هستند و مفهوم کسر بودجه را به‌طور کامل درک نکرده و به درستی آن را تجزیه و تحلیل نمی‌کنند؛ زیرا بر این باورند که مالیات‌های آینده بر میزان مصرف جاری آنها اثرات چندان زیادی ندارند و بنابراین مصرف خود را افزایش می‌دهند و پس‌انداز آنها کاهش می‌یابد و از این طریق بر رشد اقتصادی، اثر خواهد گذاشت.

نکته دیگری که طرفداران دیدگاه نظریه ریکاردویی به آن اشاره می‌نمایند مسأله محدودیت اخذ وام است که برای مصرف‌کنندگان اهمیت زیادی ندارد. اما دیدگاه سنتی، این مسأله را مهم جلوه می‌دهد. بنابراین از دیدگاه نظریه ریکاردویی اگر مسأله محدودیت اخذ وام برای مصرف‌کنندگان اهمیت زیادی نداشته باشد و فرضیه درآمد دائمی دارای اعتبار باشد، در آن صورت مصرف‌کنندگان با احتمال بیشتری در انتظار مالیات‌های آینده که برای بازپرداخت بدهی‌های دولت وضع شده است، خواهند بود و مصرف جاری خود را تغییر نخواهند داد. و از این طریق سایر متغیرهای اقتصادی تحت تأثیر قرار نمی‌گیرند.

آخرین نکته‌ای که طرفداران نظریه ریکاردو در خصوص کسری بودجه اشاره می‌کنند مسأله نسلهای آینده است. رابرت بارو با تأیید دیدگاه ریکاردو، چنین استدلال می‌کند که چون نسلهای آینده فرزندان و نوه‌های نسل کنونی هستند، پس نباید آنها را بازیگران مستقل صحنه اقتصادی به حساب آورد؛ بلکه فرض مسلم این است که نسل کنونی به نسل آینده اهمیت داده و به آنان توجه می‌کند. دلیل این نودوستی در روابط متقابل بین نسلهای هم‌انگیز است که مردم به صورت ارث برای فرزندان خود باقی می‌گذارند. بنابراین هر کاهش در مالیات فعلی می‌باید با افزایش مالیات‌های آینده مطابقت داشته باشد و به این ترتیب نرخ بهره بدون تغییر باقی می‌ماند.

البته دیدگاه ریکاردو به این معنی نیست که همه تغییرات مالی بر متغیرهای اقتصادی بی‌اثرند؛ بلکه اگر سیاست مالی بر خریدهای حال و آینده دولت اثری داشته باشد، به طور حتم بر میزان مصرف مصرف‌کنندگان تأثیر مثبت، و از این طریق بر سایر متغیرهای اقتصادی اثر خواهد گذاشت. باید توجه داشت که کاهش در خریدهای دولت (نه کاهش در مالیات‌ها) باعث افزایش مصرف می‌شود. اگر دولت اعلام کند که خریدهای خود را در آینده کاهش می‌دهد،

باعث می‌شود که مصرف امروز بالاتر رود؛ حتی اگر در مالیات‌های کنونی هیچ تغییری داده نشود؛ زیرا این به آن مفهوم است که در آینده مالیات‌ها کاهش می‌یابد.

رابرت بارو (۱۹۷۴) در مقاله معروف خود^۱ آیاقرضه دولتی به منزله ثروت خالص است؟ بار دیگر برابری بدهی عمومی با مالیات‌ها را مورد سؤال قرار داد. بارو نشان داد حتی اگر طول زندگی افراد محدود باشد خانوارها ممکن است به آینده نامعلوم نگاه کنند، زیرا خانوارها بانسل آینده از طریق بخشش، هدایا و میراث ارتباط برقرار می‌کنند. وقتی دولت مالیات را بر دوش نسل آینده می‌گذارد، نسل‌های جاری با پس‌انداز بیشتر واکنش نشان می‌دهند، تا برای نسل آینده ارثی باقی بگذارند. به عبارت بهتر بر این اساس، افزایش درآمد قابل تصرف نسل کنونی، که از کسری بودجه ناشی شده است به مصرف نمی‌رسد، بلکه برای این‌که نسل بعدی بتوانند مالیات‌های بالاتر را بپردازند پس‌انداز می‌شود. در نتیجه رفتارهای اقتصادی به قیمت واقعی تغییر نمی‌کند.

بارو به این نتیجه رسید که نمی‌توان هیچ حالت نظری متقاعد کننده‌ای را برای مواجهه با بدهی‌های عمومی به عنوان یک جزء از ثروت خالص خانوارها یافت. بر اساس این دیدگاه، تغییر در موجودی اوراق قرضه دولتی نمی‌تواند از طریق اثر ثروت، متغیرهای اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهد. از آنجایی که در هر یک از این دو نظریه کار چندان ساده‌ای نیست و هر دو دیدگاه طرفدارانی دارند با وجودی که نمی‌توان نسبت به درستی هر یک از این دو دیدگاه مطمئن بود ولی تا زمانی که سیاست کسر بودجه به عنوان یک مسأله اصلی مطرح باشد این بحث‌ها ادامه خواهد یافت. و مانند همیشه برای خنثی کردن اثر کسری بودجه بر متغیرهای اقتصادی باید از شواهد تجربی برای حل این مشکل کمک گرفت؛ هرچند به‌طور دقیق نمی‌توان گفت که کسری بودجه منطبق با دیدگاه سنتی یا دیدگاه ریکاردویی است؛ زیرا تغییر و تحلیل در نظام بودجه‌ریزی - علی‌رغم تأکید در برنامه سوم هنوز محقق نگردیده است. با این وجود، گروهی از اقتصاددانان بر این باورند که با توجه به آمار و ارقام کسری بودجه و مخارج مصرفی در اقتصاد ایران، می‌توان اظهار داشت که ساختار کسری بودجه در ایران از دیدگاه سنتی پیروی می‌کند؛ زیرا کسری بودجه ناشی از افزایش مخارج دولت یا کاهش مالیات سبب گردیده است که از طریق افزایش در مخارج مصرفی که بیش از ۵۰ درصد درآمد ناخالص ملی را تشکیل می‌دهد، سایر متغیرهای اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهد؛ هرچند که در سال‌های اخیر به دلیل اهمیت استقرای دیدگاه‌های جدید تأمین مالی از طریق اوراق مشارکت و استقرای از مردم مورد توجه قرار گرفته که این گرایش‌ها تا اندازه‌ای به دیدگاه ریکاردویی نزدیک شده است.

۲- ب) مطالعات انجام شده در خصوص کسری بودجه و متغیرهای اقتصاد کلان

1. Robert Baroo (1974)

در خصوص رابطه کسری بودجه و متغیرهای اقتصاد کلان مطالعات زیادی در کشورهای مختلف انجام شده است که در جدول ذیل به اثر کسری بودجه بر رشد اقتصادی اشاره خواهد شد. باتوجه به نتایج مطالعات انجام شده در خصوص کسری بودجه و رشد اقتصادی می‌توان نتیجه گرفت که در بیشتر مطالعات ارتباط کسری بودجه ناشی از مخارج مصرفی دولت با رشد اقتصادی منفی است و تنها کسری بودجه دولت که ناشی از مخارج سرمایه‌گذاری دولت باشد با رشد اقتصادی رابطه مثبت دارد.

جدول ۱. مطالعات انجام شده در خصوص کسری بودجه و رشد اقتصادی

نتایج عمده	تکنیک سنجی	کشور	دوره تخمین	محققین
عدم ارتباط بین کسری بودجه با رشد اقتصادی	GCT	۱۷ کشور OECD	۱۹۴۹-۱۹۸۱	گس، کوفورد 1 (۱۹۸۴)
ارتباط منفی بین مخارج مصرفی دولت و رشد اقتصادی	OLS	۹۸ کشور	۱۹۶۰-۱۹۸۵	بارو 2 (۱۹۹۱)
اثر بسیار پایین کسری بودجه روی رشد اقتصادی در کشورهای کمتر توسعه یافته	OLS	۷۰ کشور	۱۹۷۰-۱۹۸۹	نلسون سنق 3 (۱۹۹۴)
همبستگی منفی بین نرخ رشد حقیقی تولید و افزایش کسری بودجه.	GLS·OLS	۳۶ کشور	۱۹۵۰-۱۹۸۰	کارس 4 (۱۹۹۴)
ارتباط مثبت سرمایه‌گذاری عمومی (بخصوص مخارج ساختمان) با رشد اقتصادی	OLS	۷۳ کشور	۱۹۷۰-۱۹۸۹	کلی 5 (۱۹۹۷)
همبستگی مثبت سرمایه‌گذاری دولتی و رشد اقتصادی و اثرات ناچیز مصرف دولتی روی رشد	GCT	امارات	۱۹۷۳-۱۹۹۵	گالی، الشمیسی 6 (۱۹۹۷)
ارتباط منفی و بلندمدت سرمایه‌گذاری دولتی روی سرمایه‌گذاری خصوصی و رشد اقتصادی	GCT, OLS	تونس	-۱۹۹۳ ۱۹۶۳	گالی 7 (۱۹۹۸)

۳- وضعیت بودجه و عملکرد اقتصاد کلان ایران

عدم تعریف واحد از کسری بودجه و منابع تأمین آن در قوانین ناظر بر تهیه و تنظیم بودجه در ایران و برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی و تبصره‌های بودجه سنواتی موجب گردیده است تا دستگاه‌های متولی ارائه بودجه در یک دوره معین با یکدیگر تفاوت فاحشی داشته باشند. به‌عنوان مثال بانک مرکزی در سالهای ۷۸-۱۳۷۲ کسری حساب ذخیره تعهدات

1. Guess and Koford (1984)
2. Barro (1991)
3. Nelson and Singh (1994)
4. Karras (1994)
5. Kelly (1997)
6. Ghali and AL-shamsi (1997)
7. Ghali (1998)

ارزی را در ارقام کسری بودجه منظور نموده است؛ درحالی که این رقم توسط سازمان مدیریت و برنامه ریزی منظور نشده است. تا قبل از ارائه اطلاعات بودجه‌ای در چارچوب نظام آمارهای مالی دولت (GFS) در سال ۱۳۸۱، تنها تعریفی که از کسری بودجه در ایران مورد استفاده قرار می‌گرفت تعریف ساده کسری بودجه بر حسب تفاوت دریافتها و پرداختها، فارغ از نوع و ماهیت آن رایج بود. در چارچوب سابق، اطلاعات بودجه عمومی دولت در دو بخش درآمدها و پرداختهای عمومی ارائه می‌شد. بخش درآمدهای عمومی شامل درآمد حاصل از مالیات، نفت و سایر درآمدها و بخش پرداختها، اعتبارات جاری و عمرانی را در برمی‌گرفت.

تفاوت میان درآمدهای عمومی و پرداختها به صورت کسری درآمدها نسبت به پرداختها در ذیل بخش درآمدها درج می‌شد. در نتیجه در سالهای منتهی به سال ۱۳۸۱، رقم کسری درآمدها نسبت به پرداختها، که معادل منابع تأمین کسری است، به عنوان رقم کسری بودجه دولت شناخته شده و در آمارهای رسمی درج شده است. از نظر حسابداری، بودجه به مانند هر تراز دیگر همیشه در تراز است؛ اما از نظر اقتصادی (طبقه‌بندی ماهیتی) منابع و مصارف دولت و دسته‌بندی‌های دو یا چندگانه آنها مفاهیمی مانند کسری بودجه یا مازاد بودجه را خلق می‌کند که می‌توان آنها را از دیدگاه‌های مختلفی تجزیه و تحلیل نمود.

از سال ۱۳۸۱ به بعد، در چارچوب نظام آمارهای دولت در گزارشهای رسمی، کسری بودجه دولت معادل دو قلم تراز عملیاتی (تفاوت درآمدهای عمومی از اعتبارات هزینه‌ای یا هزینه‌های جاری) و خالص تملک دارایی‌های سرمایه‌ای دولت (تراز سرمایه‌ای بودجه که از تفاضل تملک دارایی با بودجه عمرانی حاصل می‌شود) که معادل خالص واگذاری دارایی‌های مالی است، در نظر گرفته شده است. یعنی بر اساس این نظام، کسری بودجه معمولاً از طریق تراز مالی جبران خواهد شد که تراز مالی نیز عمدتاً شامل فروش سهام، فروش اوراق مشارکت یا استفاده از حساب ذخیره ارزی است.

دولت برای اجرای وظایف خود (بجز وظایف تصدی‌گری که به عهده شرکت‌های دولتی است)، در چارچوب سند بودجه عمومی به تجهیز و تخصیص منابع گردآوری شده از اقتصاد ملی اقدام می‌کند. به‌طور کلی منابع دولت از محل درآمدهای مالیاتی، فروش دارایی و ثروت (درآمد نفت) و ایجاد بدهی (تعهد) تجهیز می‌شود.

درآمدهای عمومی که دربرگیرنده مالیات، سایر درآمدها و شفاف‌سازی قیمت انرژی و درآمدهای نفتی جزء واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای است. مصارف دولت (تخصیص منابع) نیز در سه قالب اصلی مخارج مصرفی، سرمایه‌گذاری و بازپرداخت بدهی‌ها صورت

مي‌گيرد. به دليل تغيير طبقه بندي درآمدها و اعتبارات در قانون بودجه سال جاري، متأسفانه در بسياري از موارد امکان مقايسه ارقام اين قانون با ارقام سالهاي قبل وجود نداشته است. اطلاعات لازم در خصوص وضعيت بودجه و عملکرد اقتصاد کلان در سالهاي ۸۳-۱۳۵۷ در جداول ۲ و ۳ آمده است. با توجه به اين اطلاعات در اين ارتباط مي‌توان به نکات ذيل اشاره کرد. بجز سالهاي ۷۵-۱۳۷۳ دولت همواره از نظر شکاف ميان دريافتها و پرداختها کسري بودجه داشته است. عمدتري دليل مازاد بودجه دولت در سالهاي مورد بحث، افزايش درآمدهاي نفتي بوده که نشانگر وابستگي شديد بودجه کشور به درآمدهاي نفتي است که نوسان قيمت نفت در بازارهاي جهاني بودجه دولت را با کسري يا مازاد مواجه مي‌کند. از عمدتري دلایل کسري بودجه دولت مي‌توان به عدم تحقق درآمدهاي نفتي در بيشتري سالها، درآمدهاي مالياتي و ساير درآمدها در همه سالها و افزايش هزينههاي دفاعي و بودجه جاري طي سالهاي جنگ تحميلي و تحريم اقتصادي اشاره نمود. بدون احتساب سالهاي جنگ، کمترین و بيشتري ميزان مطلق کسري بودجه مربوط به سالهاي ۱۳۶۹ و ۸۳ به ترتيب با ۴۱۹ و ۱۵۶۰۱ ميليارد ريال بوده است.

جدول ۲. دریافتها و پرداختها و کسری بودجه دولت در سالهای ۸۳-۱۳۵۷ (میلیارد ریال)

سال	درآمد نفت	درآمد مالیاتی	سایر درآمدها	جمع	مخارج مصرفی	مخارج سرمایه‌گذاری	سایر پرداختها	جمع	کسری بودجه	تولید ناخالص داخلی
۱۳۵۷	۱۰۱۳	۴۶۶	۱۲۰	۱۵۹۹	۱۳۶۶	۶۵۷	۱۸۴	۲۲۰۸	-609	۵۱۴۷
۱۳۵۸	۱۲۲۰	۳۶۸	۱۱۲	۱۷۰۰	۱۵۲۰	۶۳۳	۷۵	۲۲۲۸	-528	۶۰۷۳
۱۳۵۹	۸۸۹	۳۴۰	۹۷	۱۳۲۶	۱۶۹۱	۵۶۸	۴۰	۲۲۹۸	-972	۶۴۴۵
۱۳۶۰	۱۰۵۶	۵۵۴	۱۶۰	۱۷۷۰	۱۹۸۷	۶۷۵	۴۵	۲۷۰۷	-937	۷۷۶۹
۱۳۶۱	۱۶۹۰	۶۱۴	۱۹۹	۲۵۰۳	۲۲۰۵	۹۱۵	۴۸	۳۱۶۷	-664	۱۰۲۶۳
۱۳۶۲	۱۷۷۹	۷۹۷	۱۹۸	۲۷۷۴	۲۴۸۷	۱۱۴۹	۳۷	۳۶۷۲	-898	۱۲۸۴۲
۱۳۶۳	۱۳۷۳	۸۹۹	۴۴۳	۲۷۱۵	۲۴۴۶	۸۷۸	۳۰	۳۳۵۴	-639	۱۴۰۶۷
۱۳۶۴	۱۱۸۹	۱۰۳۴	۴۴۴	۲۶۶۷	۲۵۱۸	۷۶۵	۳۱	۳۳۱۳	-646	۱۴۹۷۴
۱۳۶۵	۴۳۵	۱۰۲۵	۲۴۸	۱۷۰۸	۲۳۸۹	۷۴۷	۲۲	۳۱۵۷	-1449	۱۵۲۱۶
۱۳۶۶	۸۵۳	۱۰۳۰	۲۸۸	۲۱۷۱	۲۹۰۰	۷۲۹	۱۱	۳۶۴۱	-1470	۱۸۵۲۷
۱۳۶۷	۸۰۹	۹۸۷	۲۹۰	۲۰۸۶	۳۳۸۷	۸۱۶	۷	۴۲۱۱	-2125	۲۰۶۹۹
۱۳۶۸	۱۵۱۵	۱۱۸۸	۴۷۲	۳۱۷۵	۳۳۸۱	۹۳۲	۴	۴۳۱۷	-1142	۲۵۷۶۵
۱۳۶۹	۳۳۷۵	۱۶۹۵	۵۶۲	۵۶۳۲	۴۲۸۰	۱۷۶۶	۵	۶۰۵۱	-419	۳۵۳۱۵
۱۳۷۰	۳۵۴۹	۲۷۶۵	۶۱۹	۶۹۳۳	۵۵۶۱	۲۵۲۷	۲	۸۰۹۱	-1158	۴۹۷۷۱
۱۳۷۱	۵۱۴۶	۳۷۷۶	۹۶۳	۹۸۸۵	۷۸۰۶	۲۹۴۹	۲	۱۰۷۵۷	-872	۶۶۴۵۵
۱۳۷۲	۱۴۶۸۳	۴۰۶۱	۱۵۰۶	۲۰۲۵۰	۱۳۶۵۳	۷۲۳۲	۲	۲۰۸۸۷	-637	۱۰۰۰۴۷
۱۳۷۳	۲۱۴۸۰	۵۴۹۱	۲۲۷۴	۲۹۲۴۵	۱۹۸۳۷	۹۰۷۱	۴	۲۸۹۱۲	333	۱۳۰۵۴۴
۱۳۷۴	۲۹۴۳۱	۷۳۱۳	۴۸۳۱	۴۱۵۷۵	۲۵۷۱۵	۱۲۸۸۳	۲۷۳۳	۴۱۳۳۱	244	۱۸۵۹۲۸
۱۳۷۵	۳۸۱۵۳	۱۲۵۶۰	۶۵۶۲	۵۷۲۷۵	۳۶۶۳۴	۱۹۲۱۲	۹۳۷	۵۶۷۸۳	492	۲۴۸۳۴۸
۱۳۷۶	۳۶۴۴۷	۱۷۳۴۵	۸۵۸۷	۶۲۳۷۹	۴۴۴۹۴	۲۰۴۷۱	۴۷۳	۶۵۴۳۸	-3059	۲۹۲۶۷۸
۱۳۷۷	۲۸۱۹۰	۱۸۶۸۷	۱۲۳۲۰	۵۹۱۹۷	۵۳۵۱۸	۱۷۴۲۵	۲۸	۷۰۹۷۰	-11773	۳۲۹۱۳۴
۱۳۷۸	۴۴۴۸۸	۲۵۸۳۱	۲۲۰۰۱	۹۲۳۲۰	۶۷۹۸۷	۲۵۰۲۴	۲۳۲	۹۳۲۴۳	-923	۴۳۶۶۲۵
۱۳۷۹	۵۹۴۴۹	۳۲۸۴۲	۱۲۳۵۰	۱۰۴۶۴۱	۸۵۸۴۷	۲۳۵۶۰	۰	۱۰۹۴۰۷	-4766	۵۸۰۴۷۳
۱۳۸۰	۷۴۹۵۷	۳۸۷۹۷	۱۱۸۱۹	۱۲۵۵۷۳	۱۰۴۷۷۲	۲۴۰۸۸	۰	۱۲۸۸۶۰	-3287	۶۷۱۷۳۶
۱۳۸۱	۱۳۸۴۲۹	۵۰۱۴۱	۲۰۸۸۰	۲۰۹۴۵۰	۱۴۸۲۹۷	۳۷۲۱۳	۲۷۸۵۴	۲۱۳۳۶۳	-3913	۹۲۵۹۰۶
۱۳۸۲	۱۷۱۴۴۴	۶۵۰۹۹	۱۷۱۴۶	۲۵۳۶۸۹	۱۷۸۲۵۵	۶۰۹۸۳	۲۴۱۳۷	۲۶۳۳۷۵	-9686	۱۱۰۷۷۱
۱۳۸۳	۲۰۲۳۰۴	۸۴۴۲۱	۲۴۹۹۱	۳۱۱۷۱۶	۲۳۱۹۲۳	۶۳۹۳۰	۳۱۴۶۴	۳۲۷۳۱۷	-15601	۱۴۰۷۹۲

مأخذ: بانک مرکزی، گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی، سالهای ۸۳-۱۳۵۷

میانگین کسری بودجه سالهای پس از جنگ از میانگین کسری بودجه با احتساب سالهای جنگ بیشتر بوده است. بررسی وضع مالی دولت در چارچوب آمارهای مالی، نشان می‌دهد بجز سالهای ۱۳۷۵-۱۳۷۳ علاوه بر برداشت از منابع ملی (درآمد) و فروش نفت (ثروت) دولت برای تأمین مخارج مصرفی و سرمایه‌گذاری خود با ایجاد خالص بدهی از وجوه آیندگان نیز مصرف کرده است. که این امر نشانگر عدم توجه دولت به حفظ منافع نسلهای آینده - به عنوان یکی از وظایف مهم دولت - می‌باشد. حدود ۵۷ درصد از درآمدهای دولت از محل منابع حاصل از درآمدهای نفتی تأمین شده؛ یعنی دریافتی‌های حاصل از فروش نفت علاوه بر پوشش کامل مخارج سرمایه‌گذاری، حدود نیمی از مخارج جاری و سایر پرداختها را پوشش داده و برای تأمین مابقی مخارج (مصرفی و سایر پرداختها) استقراض کرده است، که بار پرداخت آن به عهده نسلهای آینده خواهد بود.

سهم مالیاتها از کل درآمدهای دولت بعد از سالهای جنگ تحمیلی در حال نوسان بوده و کمترین این سهم مربوط به سال ۱۳۷۴ با ۱۸ درصد و بیشترین این سهم مربوط به سال ۱۳۷۰ با ۴۰ درصد است. به طور متوسط ۳۱ درصد درآمدهای دولت از محل مالیاتها و عامل مؤثر در تعیین درآمدهای دولت، درآمدهای نفتی بوده و باتوجه به تغییر قیمت نفت و وابستگی شدید بودجه دولت به درآمدهای نفتی، درآمدهای دولت همواره با نوسان روبرو بنابراین کسری بودجه نیز همواره با نوسان روبرو بوده است.

در حالی که سهم مالیاتها از تولید به‌طور متوسط ۶ درصد و بدون احتساب سالهای جنگ تحمیلی، متوسط سهم مالیاتها از تولید ۵ درصد می‌باشد و این نشانگر آن است که دولت وابستگی شدیدی به منابعی غیر از مالیاتها در تأمین مخارج خود داشته و بیش از ۵۵ درصد بودجه دولت از محل درآمدهای نفتی تأمین مالی می‌شده است که کاملاً برونزا هستند و در صورت عدم تحقق، به کسری بودجه دولت منجر می‌گردد. در سالهای اخیر درآمدهای دولت برای تأمین مالی مخارج دولت کافی نبوده و دولت با کسری بودجه مواجه بوده و وابستگی دولت به بانک مرکزی بسیار بیشتر شده است. در حقیقت از دلایل اصلی کسری بودجه دولت می‌توان به عدم استقلال بانک مرکزی اشاره کرد.

از دیگر شاخصهای اندازه‌گیری کسری بودجه، می‌توان نسبت کسری بودجه به تولید ناخالص داخلی را نام برد. نسبت کسری بودجه به تولید ناخالص داخلی در سالهای جنگ تحمیلی به شدت بالا بوده و از سال ۱۳۶۸ به بعد شدیداً کاهش یافته است. دلیل این کاهش را بایستی در کاهش کسری بودجه و یا افزایش تولید ناخالص داخلی جستجو کرد. سهم کسری بودجه از تولید ناخالص ملی در کشورهای پیشرفته بسیار پایین است. در کشورهای در حال توسعه این سهم چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرد. این سهم در ایران به‌طور متوسط ۴ درصد و در سالهای مختلف بانوسان همراه بوده است. از دلایل کاهش نسبت کسری بودجه به تولید ناخالص می‌توان به خارج نمودن هزینه شرکتهای دولتی از جدول بودجه (پنهان کردن کسری بودجه) از سال ۶۸ به بعد و مکلف ساختن بانک مرکزی به پرداخت اعتبار به اینگونه شرکتهای می‌باشد، اشاره داشت. قبل از سال ۶۸ کسری بودجه شرکتهای دولتی در کسری بودجه دولت

منعکس می‌گردید و برای محاسبه کسری بودجه واقعی دولت بایستی از سال ۶۸ به بعد بدهی شرکت‌های دولتی به نظام بانکی کشور را محاسبه کرد. که این امر می‌تواند دلیل کاهش نسبت کسری بودجه به تولید ناخالص داخلی باشد؛ زیرا قبل از سال ۶۸ کسری بودجه شرکت‌های دولتی در کسری بودجه دولت منعکس شده است. بنابراین می‌توان گفت که بدون احتساب سال‌های جنگ تحمیلی، نسبت کسری بودجه به تولید ناخالص داخلی به‌طور متوسط روندی کاهشی داشته است. نسبت کسری بودجه به پرداخت‌های دولت شاخص دیگری است که نشان‌دهنده وسعت کسری بودجه در ابعاد عمومی و هر اندازه این شاخص بالاتر باشد، نشان‌دهنده ضعف دولت در تأمین مالی پرداخت‌هایش می‌باشد.

کمترین این نسبت بدون احتساب سال‌های جنگ مربوط به سال ۱۳۷۴ و بیشترین آن مربوط به سال ۱۳۷۰ می‌باشد. بررسی این شاخص نشان می‌دهد که بعد از جنگ تحمیلی این نسبت روندی کاهشی داشته است که این نتیجه با روند کسری بودجه به تولید ناخالص داخلی سازگاری دارد.

نسبت مخارج مصرفی از کل مخارج به‌طور متوسط ۷۱ درصد بوده و نسبت کسری بودجه به مخارج مصرفی شاخص دیگری است که نشان‌دهنده وسعت کسری بودجه در ابعاد عمومی است. هر اندازه این شاخص بالاتر باشد نشان‌دهنده این است که دولت در تأمین مالی مخارج مصرفی با مشکل مواجه بوده است. کمترین این نسبت بدون احتساب سال‌های جنگ مربوط به سال ۱۳۷۴ با ۰/۰۰۹ و بیشترین آن مربوط به سال ۷۷ می‌باشد. نسبت کسری بودجه دولت به مخارج مصرفی بعد از سال‌های جنگ تحمیلی به‌طور متوسط در حال کاهش بوده است.

نسبت مخارج عمرانی از کل مخارج به‌طور متوسط ۲۶ درصد بوده و نسبت کسری بودجه به مخارج عمرانی شاخص دیگری است که نشان‌دهنده وسعت کسری بودجه در ابعاد عمومی و هر اندازه این شاخص بالاتر باشد نشان‌دهنده این است که دولت در تأمین مالی مخارج عمرانی با مشکل مواجه بوده است. کمترین این نسبت بدون احتساب سال‌های جنگ مربوط به سال ۱۳۷۴ با ۰/۰۲ و بیشترین آن مربوط به سال ۱۳۷۷ می‌باشد. نسبت کسری بودجه دولت به مخارج عمرانی بعد از سال‌های جنگ تحمیلی به‌طور متوسط در حال کاهش بوده است.

نسبت کسری بودجه به مالیات‌ها شاخص دیگری است که نشان‌دهنده وسعت کسری بودجه در ابعاد عمومی است. هر اندازه این شاخص بالاتر باشد نشان‌دهنده این است که دولت در تأمین مالی مخارج با مشکل مواجه بوده و این نسبت در سال‌های مختلف با نوسان همراه بوده است. کمترین این نسبت بدون احتساب سال‌های جنگ مربوط به سال ۱۳۷۴ با ۰/۰۳ و بیشترین آن مربوط به سال ۱۳۷۷ با ۰/۶۳ می‌باشد که نشانگر آن است که دولت در سال ۱۳۷۷ ۶۳ درصد از درآمد مالیاتی را در کارنامه بودجه خود به عنوان کسری بودجه ثبت کرده است.

جدول ۳. دريافتها و پرداختها و کسري بودجه دولت در ۸۳-۱۳۵۷ (مليارد ريال)

سال	کسري به مصرف	کسري به عمراني	کسري به پرداختها	سهم مخارج مصرفي	سهم مخارج عمراني	سهم ماليات از درآمد	کسري به کل درآمد	کسري به ماليات	سهم ماليات از توليد	سهم کسري از توليد
۱۳۵۷	۰/۴۵	۰/۹۳	۰/۲۸	۰/۶۲	۰/۳۰	۰/۲۹	-/۳۸	۱/۳۱	۰/۰۹	۰/۱۲
۱۳۵۸	۰/۳۵	۰/۸۳	۰/۲۴	۰/۶۸	۰/۲۵	۰/۲۲	-/۳۱	۱/۴۳	۰/۰۶	۰/۰۹
۱۳۵۹	۰/۵۷	۱/۷۱	۰/۴۲	۰/۷۴	۰/۲۵	۰/۲۶	-/۷۳	۲/۸۶	۰/۰۵	۰/۱۵
۱۳۶۰	۰/۴۷	۱/۳۹	۰/۳۵	۰/۷۳	۰/۲۵	۰/۳۱	-/۵۳	۱/۶۹	۰/۰۷	۰/۱۲
۱۳۶۱	۰/۳۰	۰/۷۳	۰/۲۱	۰/۷۰	۰/۲۹	۰/۲۴	-/۲۶	۱/۰۸	۰/۰۶	۰/۰۶
۱۳۶۲	۰/۳۶	۰/۷۸	۰/۲۵	۰/۶۸	۰/۳۱	۰/۲۹	-/۳۲	۱/۱۳	۰/۰۶	۰/۰۷
۱۳۶۳	۰/۲۶	۰/۷۳	۰/۱۹	۰/۷۳	۰/۲۶	۰/۳۳	-/۲۳	۰/۷۱	۰/۰۶	۰/۰۴
۱۳۶۴	۰/۲۶	۰/۸۴	۰/۲۰	۰/۷۶	۰/۲۳	۰/۳۹	-/۲۴	۰/۶۲	۰/۰۷	۰/۰۴
۱۳۶۵	۰/۶۱	۱/۹۴	۰/۴۶	۰/۷۶	۰/۲۴	۰/۶۰	-/۸۵	۱/۴۱	۰/۰۷	۰/۰۹
۱۳۶۶	۰/۵۱	۲/۰۲	۰/۴۰	۰/۸۰	۰/۲۰	۰/۴۷	-/۶۸	۱/۴۳	۰/۰۵	۰/۰۸
۱۳۶۷	۰/۶۳	۲/۶۰	۰/۵۰	۰/۸۰	۰/۱۹	۰/۴۷	۱/۰۲	۲/۱۵	۰/۰۵	۰/۱۰
۱۳۶۸	۰/۳۴	۱/۲۲	۰/۲۷	۰/۷۸	۰/۲۱	۰/۳۷	-/۳۶	۰/۹۶	۰/۰۵	۰/۰۴
۱۳۶۹	۰/۰۹	۰/۲۴	۰/۰۷	۰/۷۱	۰/۲۹	۰/۳۰	-/۰۸	۰/۲۵	۰/۰۵	۰/۰۱
۱۳۷۰	۰/۲۱	۰/۴۶	۰/۱۴	۰/۶۹	۰/۳۱	۰/۴۰	-/۱۷	۰/۴۲	۰/۰۵	۰/۰۲
۱۳۷۱	۰/۱۱	۰/۳۰	۰/۰۸	۰/۷۳	۰/۲۷	۰/۳۸	-/۰۹	۰/۲۳	۰/۰۶	۰/۰۱
۱۳۷۲	۰/۰۵	۰/۰۹	۰/۰۳	۰/۶۵	۰/۳۵	۰/۲۰	-/۰۳	۰/۱۶	۰/۰۴	۰/۰۰۶
۱۳۷۳	۰/۰۲	۰/۰۴	۰/۰۱	۰/۶۹	۰/۳۱	۰/۱۹	-/۰۱	۰/۰۶	۰/۰۴	۰/۰۰۲
۱۳۷۴	۰/۰۰۹	۰/۰۲	۰/۰۰۵	۰/۶۲	۰/۳۱	۰/۱۸	۰	۰/۰۳	۰/۰۴	۰/۰۰۱
۱۳۷۵	۰/۰۱	۰/۰۳	۰/۰۰۹	۰/۶۴	۰/۳۴	۰/۲۲	۰	۰/۰۴	۰/۰۵	۰/۰۰۱
۱۳۷۶	۰/۰۷	۰/۱۵	۰/۰۵	۰/۶۸	۰/۳۱	۰/۲۸	-/۰۵	۰/۱۸	۰/۰۶	۰/۰۱
۱۳۷۷	۰/۲۲	۰/۶۸	۰/۱۶	۰/۷۵	۰/۲۴	۰/۳۲	-/۲۰	۰/۶۳	۰/۰۶	۰/۰۳
۱۳۷۸	۰/۰۱	۰/۰۴	۰/۰۰۹	۰/۷۳	۰/۲۷	۰/۲۸	۰	۰/۰۳	۰/۰۶	۰/۰۰۲
۱۳۷۹	۰/۰۵	۰/۲۰	۰/۰۴	۰/۷۹	۰/۲۱	۰/۳۱	-/۰۴	۰/۱۴	۰/۰۶	۰/۰۰۸
۱۳۸۰	۰/۰۳	۰/۱۴	۰/۰۲	۰/۸۱	۰/۱۹	۰/۳۱	-/۰۳	۰/۰۸	۰/۰۶	۰/۰۰۴
۱۳۸۱	۰/۰۳	۰/۱۰	۰/۰۲	۰/۷۰	۰/۱۷	۰/۲۴	-/۰۲	۰/۰۸	۰/۰۵	۰/۰۰۴
۱۳۸۲	۰/۰۵	۰/۱۶	۰/۰۴	۰/۶۸	۰/۲۳	۰/۲۶	-/۰۴	۰/۱۵	۰/۰۶	۰/۰۰۹
۱۳۸۳	۰/۰۷	۰/۲۴	۰/۰۵	۰/۷۱	۰/۱۹	۰/۲۷	-/۰۵	۰/۱۸	۰/۰۶	۰/۰۱

مأخذ: یافته های تحقیق

۴- معرفی و برآورد الگو

روش الگوسازی به منظور یافتن رابطه بلندمدت بین کسری بودجه و متغیرهای مورد بررسی در ایران روش سری‌های زمانی هستند. احتمال بروز رگرسیون ساختگی در اقتصادسنجی بسیار زیاد است و در صورت ناپایا بودن، ممکن است به R^2 بالایی دست یافت؛ حتی اگر هیچ ارتباطی بین متغیرهای الگو وجود نداشته باشد. از آنجا که سری‌های زمانی اقتصادکلان همواره ناپایا هستند، بنابراین لازم است که قبل از استفاده از متغیرهای سری زمانی نسبت به ایستایی یا نایستایی آنها اطمینان پیدا کرد.

پیش از طرح مباحث انگل و گرنجر با عنوان همجمعی و تصحیح خطا در شرایطی که متغیرها ناپایا بوده اند، تنه‌راه حل، تقاضل مرتبه اول و بالاتر برای پایا نمودن متغیرهای مزبور بوده است اما این راه حل سبب می‌گردد روابط با ارزش بلندمدت میان متغیرها که بر اساس سطح و نه تقاضل آنها بود، از میان برود. این درحالی است که اغلب نظریه‌های اقتصادی به شکل رابطه بلندمدت میان سطح و نه تقاضل متغیرها بیان می‌شود. بر اساس ایده انگل و گرنجر اگر تمامی متغیرهای سری زمانی پس از یک بار تقاضل گیری پایا شوند و یک ترکیب خطی وجود داشته باشد که پایا هم باشد در این صورت متغیرها همجمع هستند (روی طول موج یکسانی قرار دارند) و می‌توان بدون تقاضل گیری ضرایب را برآورد کرد. البته در عمل ممکن است که چندین ترکیب خطی یا بردار همجمعی A وجود داشته باشد که در آن صورت A یک ماتریس خواهد بود. رابطه همجمعی نشان می‌دهد حتی اگر خود سری‌های زمانی ناپایا و دارای واریانس نامحدود باشند، انحراف از تعادل بلندمدت پایا و دارای واریانس محدود خواهد بود.

در این پژوهش از میان الگوهای همجمعی از روش جوهانسون - جوسیلیوس استفاده شده است. سری‌های زمانی مورد استفاده در این تحقیق از مجموعه آمارهای سری‌های زمانی گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی و همچنین بانک اطلاعاتی داده‌های اقتصادی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه برای سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۳ استخراج و مورد استفاده قرار گرفته است.

مدل مورد استفاده در این مقاله به صورت زیر می‌باشد. نلسون و سنق (۱۹۹۴) برای ۷۰ کشور در حال توسعه در سالهای ۱۹۷۹-۱۹۷۰ و ۱۹۸۹-۱۹۸۰ اثر کسری بودجه روی رشد اقتصادی را بررسی کرده‌اند. متغیر وابسته این مدل رشد اقتصادی، و متغیرهای توضیحی عبارت بودند از: کسری بودجه دولت، درآمد دولت، هزینه‌های دفاعی، سرمایه‌گذاری خصوصی و سرمایه‌گذاری عمومی، نرخ رشد جمعیت، درآمد سرانه، آموزش و نرخ تورم. آنها به این نتیجه رسیدند که هزینه‌های دفاعی و سرمایه‌گذاری خصوصی اثر مثبت و معنی‌داری روی رشد اقتصادی دارد ولی درآمدهای دولت روی رشد اقتصادی اثر منفی دارد. سرمایه‌گذاری عمومی در دهه ۱۹۷۰ اثر منفی ولی در دهه ۱۹۸۰ اثر مثبتی روی رشد اقتصادی دارد و اثر کسری بودجه روی رشد اقتصادی منفی می‌باشد.

باتوجه به اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و تأکید بر حضور بخشهای خصوصی و تعاونی در کنار بخش دولتی در اقتصاد و از آنجایی که وظیفه بخش دولتی، سرمایه‌گذاری در طرح‌های زیربنایی و نیز مخارج سرمایه‌گذاری دولت، تکمیل‌کننده مخارج سرمایه‌گذاری بخش خصوصی جهت سرعت بخشیدن به آهنگ رشد و توسعه اقتصادی در اقتصاد کشور می‌باشد، از طرفی با توجه به اینکه پس از سالهای جنگ تحمیلی با بیکاری گسترده نیروی کار مواجه بوده‌ایم، بنابراین پس از تعدیل‌های لازم در مدل نلسون و سنق و با رعایت ویژگیهای اقتصاد کشور، الگوی مناسب زیر برای این مطالعه تنظیم گردیده است.

$$gGDP = a_0 + a_1 gBD + a_2 gGTR + a_3 gPUIN + a_4 gPVIN + a_5 gEMP + a_6 INF + U$$

متغیرهای مدل عبارتند از $gGDP$: رشد اقتصادی (تغییرات تولید ناخالص داخلی به قیمت پایه به قیمت ثابت ۱۳۷۶)، gBD : رشد کسری بودجه دولت، $gGTR$: رشد درآمد مالیاتی دولت؛ $gPUIN$: رشد مخارج سرمایه‌گذاری بخش عمومی، $gPVIN$: رشد سرمایه‌گذاری بخش خصوصی: $gEMP$: رشد نرخ اشتغال نیروی کار و INF : تورم.

سرمایه‌گذاری می‌تواند محرک رشد اقتصادی باشد. تأثیر کسری بودجه روی رشد بستگی به نحوه تأمین مالی آن دارد. اگر کسری بودجه از طریق استقراض تأمین مالی شود نقدینگی افزایش خواهد یافت. در این حالت کسری بودجه ممکن است در کوتاه مدت از طریق تغییر در تقاضای کل، رشد اقتصادی را تحریک کند؛ اما در بلند مدت بر رشد اقتصادی تأثیری ندارد و باعث افزایش تورم خواهد گردید. زیرا افزایش عرضه پول در صورت نبودن تنگناهای اقتصادی طرف عرضه، از طریق تغییر در تقاضای کل، آثار خود را به اقتصاد منتقل خواهد کرد. بنابراین کسری بودجه از کانال عرضه پول و از طریق متغیرهای طرف عرضه از قبیل زیرساخت‌ها، آموزش و .. بر متغیرهای کلان اقتصادی و در نتیجه بر رشد اقتصادی اثر می‌گذارد. کسری بودجه که از طریق بانک مرکزی تأمین مالی شود می‌تواند باعث ناکارایی در بازارهای مالی شود و باعث ایجاد تورم در کشورهای در حال توسعه گردد؛ زیرا کسری بودجه انحرافی در نرخ بهره ایجاد می‌کند^۱.

پیش از برآورد رابطه بلندمدت برای الگوی ارائه شده در مقاله حاضر، باید متغیرهای مورد نظر از نظر پایایی^۲ مورد آزمون قرار گیرند و درجه همجمعی^۳ آنها مشخص شود. با استفاده از نرم افزار Eviews4 برای تعیین درجه پایایی روی سطح^۴ و روی تفاضل مرتبه اول در دو حالت با عرض از مبدأ و روند^۵ و بدون روند، آزمون دیکی فولر تعمیم‌یافته

1. Shojai, (1999)

2. Stationary

3. Cointegration

4. Level

5. Trend

((ADF^1) روی متغیرهای مدل برای سالهای ۸۳-۱۳۵۷ انجام شده است و نتایج آن در جدول ۴ ارائه شده است. اگر قدر مطلق آماره از قدر مطلق ارزش بحرانی ارائه شده توسط مکینون^۲ در سطح ۵٪ کوچکتر باشد، در آن صورت فرض صفر، وجود ریشه واحد برای متغیر سری زمانی پذیرفته می‌شود و بنابراین سری مورد نظر در سطح نایبنا است. هر جا فرض صفر رد شود دیگر نیازی به ادامه آزمون نیست و سری مورد نظر پایا خواهد شد. برای مدل ارائه شده و مطابق جدول شماره ۴ با مقایسه مقادیر آماره و ارزش بحرانی (در سطح ۵٪) اگر قدر مطلق آماره ADF محاسبه شده از قدر مطلق ارزش بحرانی مکینون (در سطح ۵٪) بیشتر باشد، در آن صورت پذیرفته می‌شود که سری مورد نظر ایستا (پایا) می‌باشد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که تمامی متغیرها در سطح پنج درصد پایا می‌باشند. بنابراین تمامی متغیرها (I(0) است.

جدول ۴. نتایج آزمون ADF برای بررسی پایایی متغیرهای الگو روی سطح متغیرها

حالت	gGDP (۱)		gBD (۱)		gGTR(۰)		gPVIN(۰)		gPUIN(۰)		gEMP (۰)		INF (۱)	
	لتره	بحرانی	لتره	بحرانی	لتره	بحرانی	لتره	بحرانی	لتره	بحرانی	لتره	بحرانی	لتره	بحرانی
با عرض از مبدأ و روند	-۴/۵	-۳/۶	-۳/۳	-۳/۶	-۴/۲	-۳/۶	-۴/۱	-۳/۶	-۴/۱	-۳/۶	-۳/۶۸	-۳/۶۰	-۳/۱	-۳/۶
با عرض از مجاور بدون روند	-۴/۶	-۲/۹	-۳/۴	-۲/۹	-۴/۱	-۲/۹	-۴/۲	-۲/۹	-۴/۰	-۲/۹	-۳/۶	-۲/۹	-۳/۲	-۲/۹

ماخذ: یافته‌های تحقیق. ارقام داخل پرانتز نشان‌دهنده بالاترین وقفه معنی‌دار) بر اساس مقدار t مر بوطه) است.

مقادیر بحرانی در جدول در سطح ۵٪ در آزمون ADF است.

تحلیلهای هم‌انباشتگی به روش جوهانسون (۱۹۸۸) مستلزم تعیین طول وقفه بهینه در الگوی VAR است. برای این کار، از معیار آکائیک (AIC)، معیار شوارتز بیزین (SC) و معیار حنان کوئین (HQ) و نسبت درست‌نمایی (LR)) استفاده می‌شود. در این مقاله برای تعیین طول وقفه بهینه از شاخص شوارتز بیزین (SC) استفاده خواهد شد. بر اساس این معیارها مشاهده شده است که در معادله وقفه ۱ معیار شوارتز بیزین (SC) حداقل مقدار را بین سایر وقفه‌ها داشته است. در نتیجه برای الگوهای این مطالعه طول وقفه ۱ انتخاب شده است. این وقفه با در نظر گرفتن تعداد مشاهدات داده‌های سالانه مناسب است. با توجه به ناپایا بودن بیشتر سری‌های زمانی در اقتصاد کلان و ناکارایی روشهای سنتی در برآورد الگوهای

1. Augmented Dicky – Fuller Test

2. Mackinnon

اقتصادسنجي، از روش حداکثر درستيمايي جوهانسون^۱ - جوسيلیوس^۲ استفاده مي‌شود. باتوجه به اینکه در آزمون هم انباشتگي انگل - گرنجر وجود يك رابطه هم‌انباشتگي فرض مي‌شود، از ضعف اساسي برخوردار است؛ زیرا در يك مدل ممکن است بيش از يك بردار هم‌انباشتگي وجود داشته باشد.

بنابراین برای برطرف کردن ایرادات این روش، از روش جوهانسون استفاده مي‌کنیم. در این روش برای به دست آوردن رابطه بلندمدت متغیرها ابتدا با استفاده از دو آماره حداکثر مقدار ویژه^۳ و آزمون اثر^۴ وجود همجمعي و تعداد روابط همجمعي مشخص مي‌شود. در آزمون حداکثر مقادير ویژه به ترتيب "فرضيه صفر عدم وجود رابطه همجمعي درمقابل وجود يك رابطه همجمعي" و "وجود يك يا کمتر از يك رابطه همجمعي در مقابل دو رابطه همجمعي" و... آزمون مي‌شود. آزمون اثر نیز به ترتيب "فرضيه عدم وجود رابطه همجمعي در مقابل وجود يك يا بیشتر از يك رابطه همجمعي" و "وجود يك يا کمتر از يك رابطه همجمعي در مقابل وجود دو يا بیشتر از دو رابطه همجمعي" و.... (حداکثر به تعداد متغیرهاي مدل) آزمون مي‌شود.

در اجزای این آزمونها به تعداد آزمون فرضيه‌ها، آماره ارائه مي‌گردد. اگر آماره‌هاي آزمون مربوط به این متغیرها از مقادير بحراني در سطح پنج درصد بيشتر باشد فرضيه مقابل پذيرفته مي‌شود. و بر این اساس تعداد بردارهاي همجمعي به دست مي‌آید. در روش جوهانسون - جوسيلیوس از دو آزمون حداکثر مقادير ویژه و آزمون اثر برای یافتن تعداد بردارهاي همجمعي استفاده مي‌شود.

باتوجه به مدل ارائه شده تحقيق و جدول شماره ۵ آزمون حداکثر مقادير ویژه بر وجود ۲ بردار و آزمون اثر دلالت بر وجود ۳ بردار همجمعي در سطح اطمینان ۹۵٪ تأکید دارد. همان‌طور که جوهانسون - جوسيلیوس بيان مي‌دارد در صورت تناقض میان نتایج حاصل از آزمون اثر و آزمون حداکثر مقادير ویژه در تعیین تعداد بردارهاي همجمعي، از آنجاي که آزمون ماکزیمم مقادير ویژه دارای فرض مقابل قاطع‌تری است، این آزمون نسبت به آزمون اثر ارجحیت دارد. بنابراین نتایج این آزمونها در سطح اطمینان ۹۵٪ بر وجود دو بردار همجمعي برای متغیر رشد اقتصادي تأکید دارند. نتایج حاصل از تعیین تعداد بردارهاي همجمعي در جدول شماره ۵ ارائه شده است. به عبارت دیگر دو ترکیب خطي از متغیرهاي درونزا وجود دارد که پایا هستند. در این قسمت عمل نرمال کردن بردار براساس متغیر رشد اقتصادي انجام مي‌شود.

1. Johansen

2. Juselius

3. Maximal Eigen Value

4. Trace

به این ترتیب با توجه به اینکه دو بردار همجمعی و دو بردار نرمال شده برای رشد اقتصادی به دست آمده است، یعنی دو رابطه تعادلی بلندمدت بین متغیرها وجود دارد. از آنجایی که ضریب سرمایه‌گذاری بخش عمومی و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، منفی و ضریب درآمدهای دولت، مثبت و در بردار دوم منفی می‌باشد، بنابراین بردار اول را به عنوان بردار همجمعی مطابق جدول زیر انتخاب می‌کنیم. یکی از بردارها را مطابق با جدول ۶ به عنوان بردار همجمعی انتخاب می‌کنیم.

جدول ۵. آزمون همجمعی برای متغیرهای مدل بر اساس آزمون حداکثر مقدار ویژه

و آزمون اثر

آزمون حداکثر مقادیر ویژه			آزمون اثر			رتبه	
مقدار بحرانی در سطح ۹۰٪	مقدار بحرانی در سطح ۹۵٪	آماره	مقدار بحرانی در سطح ۹۰٪	مقدار بحرانی در سطح ۹۵٪	آماره	فرضیه H1	فرضیه H0
۵۱/۵۷	۴۵/۲۸	۷۷/۲۹	۱۳۳/۵۷	۱۲۴/۲۴	۲۱۳/۹۷	$=r_1$	$>r_0$
۴۵/۱۰	۳۹/۳۷	۵۱/۵۶	۱۰۳/۱۸	۹۴/۱۵	۱۳۶/۶۸	$=r_2$	$>r_1$
۳۸/۷۷	۳۳/۴۶	۳۷/۰۲	۷۶/۰۷	۶۸/۵۲	۸۵/۱۱	$=r_3$	$>r_2$

ماخذ: یافته‌های تحقیق

جدول ۶. جدول بردارهای همجمعی رابطه بلند مدت بین متغیرهای الگوی پژوهش

INF	Gemp	gGTR	gPVIN	gPUIN	gBD	gGDP
-۲/۱۸	-۱۶/۴	-۰/۵۳	۰/۴۱	۰/۷۱	-۰/۱	۱

ماخذ: یافته‌های تحقیق

بنابراین جدول ۶ نشانگر رابطه تعادلی بلندمدت منفی میان کسری بودجه با رشد اقتصادی می‌باشد. همچنین از یافته‌های دیگر تحقیق حاضر، وجود رابطه تعادلی بلندمدت مثبت میان رشد اقتصادی با مخارج عمرانی بخش عمومی که تکمیل کننده مخارج سرمایه‌گذاری بخش خصوصی است، می‌باشد. علاوه بر این در این پژوهش رابطه بلندمدت منفی میان تورم و رشد اقتصادی نیز تأیید شده است.

۵- نتیجه گیری و پیشنهادها

هدف مقاله حاضر بررسی رابطه بلندمدت کسری بودجه دولت و عملکرد اقتصاد کلان ایران بود. برای این منظور، این مطالعه به بررسی رابطه بلندمدت کسری بودجه و عملکرد اقتصاد کلان با تأکید بر رشد اقتصادی به عنوان مهمترین شاخص عملکرد اقتصاد کلان طی دوره ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۳ می‌پردازد. برای این منظور پس از مقدمه، بخش دوم مقاله حاضر به

دیدگاه‌های نظری و مطالعات انجام شده در خصوص کسری بودجه و عملکرد اقتصاد کلان اشاره کرده بود. در خصوص اثرات اقتصادی کسری بودجه دو دیدگاه نظری عمده وجود دارد. طرفداران دیدگاه سنتی معتقدند، کاهش مالیات‌های جاری که سبب کسری بودجه شده و از طریق وام تأمین مالی شود، سبب افزایش درآمد مصرف‌کنندگان شده و به دلیل نزدیکی بین بودن مصرف‌کنندگان و عدم درک مفهوم کسری بودجه به‌طور کامل، بر این باورند که مالیات‌های آینده بر میزان مصرف جاری آنها اثرات چندان زیادی ندارد. از این طریق کسری بودجه بر متغیرهای کلان اقتصادی از جمله رشد اقتصادی اثر خواهد گذاشت. در حالی که ریکاردو بر این عقیده بود که افزایش در کسری بودجه ناشی از افزایش هزینه‌های دولت بوده که به هر حال باید در زمان حال یا بعداً پرداخت شود. بنابراین کاهش مالیات‌ها که از سیاست کسری بودجه ناشی شده است، هیچ اثری بر مصرف و پس‌انداز ندارد و از این طریق سایر متغیرهای اقتصادی از جمله رشد اقتصادی را بدون تغییر باقی می‌گذارد.

در بخش سوم مقاله حاضر وضعیت بودجه و عملکرد اقتصاد کلان ایران آورده شده است. در بخش چهارم به معرفی و برآورد الگوشاره شده بود. برای این منظور رشد اقتصادی به‌عنوان متغیر تعیین‌کننده عملکرد اقتصاد کلان و درحقیقت به‌عنوان متغیر وابسته و متغیرهایی مانند کسری بودجه دولت، مخارج عمرانی، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، درآمد مالیاتی، تورم و نرخ رشد نیروی کار به‌عنوان متغیرهای مستقل مدنظر قرار گرفته‌اند. با توجه به ناپایا بودن بیشتر سری‌های زمانی در اقتصاد کلان و ناکارایی روش‌های سنتی در برآورد الگوهای اقتصادسنجی، در این پژوهش برای تخمین رابطه بلندمدت با استفاده از آزمون‌های دیکی - فولر تعمیم یافته و پایا نمودن متغیرها به دلیل تأکید بر بررسی ارتباط بلندمدت بین کسری بودجه و رشد اقتصادی از روش همجمعی جوهانسون - جوسیلیوس استفاده شده است.

از مهمترین نتایج تحقیق حاضر با توجه به اطلاعات سری زمانی متغیرهای مورد نظر در سال‌های ۱۳۵۷-۸۳، وجود رابطه بلندمدت منفی بین کسری بودجه و رشد اقتصادی در ایران می‌باشد. همچنین نتایج مطالعه حاکی از رابطه مثبت تعادلی بلندمدت میان مخارج عمرانی دولت به‌عنوان تکمیل‌کننده مخارج سرمایه‌گذاری بخش خصوصی با رشد اقتصادی می‌باشد. از دیگر نتایج تحقیق حاضر می‌توان به ارتباط منفی بین تورم و رشد اقتصادی اشاره نمود. با توجه به نتایج فوق، دولت می‌باید نظم و انضباط مالی را به منظور کاهش و کنترل کسری بودجه در نظر داشته باشد. همچنین تغییر نقش دولت از طریق واگذاری فعالیت‌ها به بخش غیردولتی و مداخله کمتر دولت در اقتصاد و تقویت نقش نظارتی و هماهنگ‌کننده دولت در اقتصاد و همچنین وابستگی کمتر دولت به استقراض از بانک مرکزی به منظور کاهش اثرات نامساعد کسری بودجه بر عملکرد اقتصاد کلان پیشنهاد می‌گردد.

فهرست منابع

۱. بانک مرکزی؛ گزارش اقتصادی و ترازنامه سالهای ۱۳۸۳-۱۳۵۷.
۲. بانک مقاله و داده‌های اقتصادی ایران؛ دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی، (IELDB3).
۳. جعفری صمیمی، احمد (۱۳۸۳) اقتصاد بخش عمومی (۱)؛ انتشارات سمت، چاپ ششم.
۴. گجراتی، دامودار (۱۳۷۸) مبانی اقتصادسنجی؛ ترجمه: حمید ابریشمی؛ مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم، جلد دوم.
۵. لامعی، بهزاد (۱۳۸۳) نگاهی به تعریف کسری بودجه و روند آن در ایران (دوره ۸۲-۱۳۵۸)؛ مجلس و پژوهش، سال ۱۲، شماره ۴۷.
۶. منکیو، گریگوری ن. (۱۳۸۳) اقتصاد کلان؛ ترجمه: حمیدرضا برادر آن شرکاء و علی پارسائیان؛ انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ دوم.
۷. نوفرستی، محمد (۱۳۷۸) ریشه واحد و همجمعی در اقتصادسنجی؛ مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول.
8. Barro, Robert J. (1974) Are Government Bonds Net Wealth?; Journal of Economy, December.
9. Barro, Robert J. (1991) Economic Growth in a Cross Section of Countries; Quarterly Journal of Economics, Vol. 106, pp. 407-44.
10. Ghali, K. and Al-Shamsi, F. (1997) Fiscal Policy and Economic Growth: A Study Relating to the United Arab Emirates; *Economia Internazionale*, Vol. 50, No. 4, pp. 519-33.
11. Ghali, Khalifa H. (1998) Public Investment and Private Capital Formation in a Vector Error-Correction Model of Growth; *Applied Economics*, Vol. 30, No. 6, pp. 837-44.
12. Guess, G. and Koford, K. (1984) Inflation, Recession and the Federal Budget Deficit (or, Blaming Economic Problems on A Statistical Mirage; *Policy Sciences*, Vol. 17, pp. 385-402.
13. Karras, G. (1994) Macroeconomic Effects of Budget Deficits: Further International Evidence; *Journal of International Money and Finance*, Vol. 13, pp. 190-210.

14. Kelly, T. (1997) Public Expenditures and Growth; Journal of Development Studies, Vol.34, No.1, pp.60-84.
15. Nelson, M. A. and Singh, R.D. (1994) The Deficit-Growth Connection: Some Recent Evidence from Developing Countries; Economic Development and Cultural Change, Vol. 42, pp.167-91.
16. Salman Saleh, Ali (2003) The Budget Deficit and Economic Performance; A Survey University of Wollongong Economics Working Paper Series, September.
17. Shojai, S. (1999); Budget Deficits and Debt: A Global Perspective; Praeger Publishers, USA.